

مالیات و وجوهات شرعیه*

محمد رضا داداشی نیاکی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت

E- mail: r-Niaki@yahoo.com

چکیده

از آنجا که تحقق جامعه پویا فقط در سایه پدید آمدن ساز و کارهای مالی و برنامه اقتصادی عادلانه امکان دارد، در اسلام عدالت بزرگترین هدف به شمار آمده است. یکی از شاخص های عدالت مالیات است. در نوشته حاضر علاوه بر اینکه به ماهیت مالیات توجه می شود از ارتباط آن با درآمدهای شرعی و مالیات مصطلح امروزی سخن به میان می آید. نگارنده بر این باور است که در حاکمیت اسلامی مؤدیان مکلف به پرداخت هم مالیات و هم وجوهات نیستند.

کلید واژه ها: مالیات، وجوهات، زکات، خمس.

* - تاریخ وصول: ۱۳۸۳/۳/۱۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۴/۲/۱۴.

مقدمه

غایت آدمیان ، رسیدن به سعادت است در سایه عدالت. قرآن این سخن را در دو آیه مبارک بیان فرموده است: « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَيَّ اللَّهُ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا » (احزاب-۴۶) «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید-۲۵).

رسیدن آدمیان به تعالی جز با اجرای قسط و عدالت ، به معنای دقیق کلمه و نه فقط با عدالت اقتصادی ، امکان ندارد.

بدیهی است که ضرورت چنین امر مهمی داشتن نظامی پویا و ثمر بخش را الزام می کند که ساز و کارهای مالی و برنامه اقتصادی عادلانه ای داشته باشد. اسلام عدالت را بزرگترین هدف قرار داده است و و تحقق آن را در سایه حاکمیت می داند و حاکمیت ضامن عدالت را مشخص به شاخص هایی کرده است. در بعد اقتصادی وجود مفاهیمی چون بیت المال ، دیوان ، درآمدهای مالی و ... گویای وجود این شاخصها است .

در این مقاله سعی شده است که ماهیت یکی از این مفاهیم شاخص یعنی مالیات (به صورت مختصر) روشن شود و رابطه این درآمدهای به اصطلاح شرعی با مالیات مصطلح امروزی آشکار گردد.

با توجه به تحقیقات به عمل آمده، هر جا که یک نظام اجتماعی برای اداره جامعه به وجود بیاید، از اجزای لاینفک آن مجموعه ، فراهم آمدن نظامی مالی برای رسیدن به اهداف آن مجموعه ضروری تشخیص داده می شود. بر این اساس می بینیم که در زمانهای گذشته در عین حال که مجموعه های حکومتی پیچیدگی امروزی را نداشتند و بسیار ساده بودند، اما از مسئله سازوکارهای مالی غافل نبودند . اگر اسلام سیستم حاکمیت دارد ، و در آن به ضرورت حکومت توجه شده است ، نمی توان توقع داشت ، که در پی این ضرورت ، نظری راجع به سیستم مالی و ضوابط اقتصادی

نداشته است. بر این اساس هم در قرآن و هم در روایات و سیره پیامبر و ائمه (ع) می‌توان مشاهده نمود که مسایل مالی مورد عنایت بوده است. وجود زکات، خمس، انفال، فیه و ... نشانگر این ادعاست.

از اولین رهنمودهای قرآنی، مسئله زکات است. وقتی که حاکمیت اسلامی اندک زمانی پس از هجرت واقع می‌گردد، سیستم مالی عالی به نام خمس وضع می‌کند. همچنین بعد از زکات و خمس، راهکارهای اخذ بودجه و فراهم کردن آن در قالبهایی مثل جزیه، خراج و ... مورد توجه مسئولان حاکمیت اسلامی قرار می‌گیرد.

بر این اساس، ادعا این است که همه وجوهات دینی، همان مالیات‌های حکومت دینی است و تغییر و تفاوت الفاظ هیچ مداخلت ندارد. اگر امروز در حاکمیت دینی سخن از مالیات است، در واقع سخن از همان وجوهات دینی و شرعی است. آیا این سخن ما را وادار نمی‌کند که بیندیشیم، حکومت از دیانت جداست؟^۱ اگر بزرگان دین، مراجع و حقوقدانان و حاکمان اسلامی، همچون عده کمی از بزرگان اجتهاد پویای اسلامی و خصوصاً شیعی را به کار برند آن وقت، خواهیم دید که با همان اجتهاد پویا، به مالیات و نظام مالی مترقی و پیشرو دست پیدا خواهیم کرد.

برای اثبات سخن فوق باید مقدمتاً چند مسئله مطرح گردد: ۱- درآمدهای دینی به نام زکات، خمس، خراج و ... وجود دارد؛ ۲- درآمدهای دینی همان درآمدهای حکومتی است و متعلق به حکومت؛ ۳- درآمدهای دینی با توجه به زمان و مکان دچار

۱. وقتی می‌گوییم حکومت یعنی تشکیلاتی منسجم جهت سامان بخشی اجتماع انسانها با ارکان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... و وقتی می‌گوییم دین یعنی برنامه‌هایی منسجم با محوریت واحد جهت تکامل انسانها در همه ابعاد اقتصادی سیاسی، فرهنگی و ... در این صورت نمی‌توانیم بگوییم در حاکمیت دینی، اقتصاد دینی غیر از اقتصاد حکومتی یا فرهنگ دینی غیر از فرهنگ حکومتی است و غیره.

تحول و تغییرات می شوند.^۱

مسئله اول بدیهی است و جای بحث و گفتگو ندارد اما مسئله دوم با همه فروع و شقوق جای بحث دارد و اثبات این دو مسئله (به نظرنگارنده) موجب اثبات این ادعا است که درحاکمیت اسلامی، مؤدیان مکلف به دو دهش مالی با عناوین وجوهات و مالیات نیستند. لذا ابتدا نگاه مختصری به درآمدهای شرعی و دینی و فلسفه وضع آنها می اندازیم:

۱) زکات

زکات یکی از ارکان دین اسلام است. در لغت به معنی طهارت است چنانچه در آیه ۷۴ سوره کهف به این معنی به کار رفته و هم به معنی نمو و زیادت استعمال گردیده چنانکه در آیه ۲۳۲ سوره بقره آمده است. (ابن منظور، ج ۱۴ ص ۳۵۸).
هم در آیه ۱۰۳ سوره توبه « حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ » و هم در آیه ۹ سوره شمس « قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا » ممکن است در تطهیر نفس و رشد معنوی آن به وسیله علم و عمل، و ممکن است در قدر جامع میان این دو استعمال شده باشد و در شرع اسلام منظور از آن، مالی است مقدر که در قدری معین از اموالی معلوم با گذشتن زمانی مقرر برای مصرفی خاص، مشروع و مکلف گردیده است (شهابی، ۳۵۲؛ سیوری، ۱/۲۱۸).

به عبارت دیگر در اصطلاح فقهی عبارت است از مقادیر معینی که مسلمان متمکن باید به عنوان فریضه مالی از بعضی اموال بپردازد. (اجتهادی، ص ۳۰۹؛ ماوردی، ص ۱۴۵).

۱. شاید همین عدم توجه به تغییرات موجب شده که با تشکیل حکومت اسلامی در سال ۵۷ با اینکه نظر امام (ره) در ابتدا بر اداره جامعه با خمس و زکات و دیگر درآمدهای شرعی بوده ولی نهایتاً خود امام (ره) و دیگران می پذیرند که باید کنار این درآمدهای شرعی، مالیات مصطلح امروزی را وضع کنند.

تاریخ فرض این فریضه که در اکثر آیات و روایات به صورت حق فقراء و محرومان در اموال اغنیاء و توانگران عنوان شده است، به درستی معلوم نیست. علت این امر آیات متعدد زکات است که بعضی در مکه و بعضی دیگر در مدینه نازل شده است. عده ای از مفسران تاریخ وجوب زکات را قبل از هجرت دانسته‌اند در حالی که عده ای دیگر به استناد آیات مدنی این تاریخ را به بعد از هجرت و به روایتی به سالهای آخر عمر پیغمبر یعنی سال ۹ هجرت مربوط دانسته‌اند (اجتهادی، ۳۰۹).

کلینی در **فروع کافی** به اسناد خود از عبدالله بن سنان از حضرت صادق (ع) روایتی آورده است که از ظاهر آن چنان بر می آید که آیه ۱۰۳ سوره توبه نخستین آیه ای باشد که درباره زکات نازل شده است (۳/ ۴۹۷).

آیه زکات در ماه رمضان فرود آمد و پس از نزولش به فرمان پیغمبر، منادی، وجوب آن را به مردم خبر داد و اجناسی را که زکات به آنها تعلق می یابد از نقدین و انعام ثلاثه و غلات اربعه، معین ساخت و از اشیاء دیگر جز اینها عفو کرد. چون سالی بر این بگذشت، در ماه رمضان سال بعد منادی ندا کرد که ای اهل اسلام! زکات اموال خود را بدهید تا نماز شما قبول افتد.

کلینی در **فروع کافی** با اسناد خود از حضرت صادق (ع) چنین روایت کرده است: «فرض الله الزکاة مع الصلاة» اگر مراد از این معیت، شأنی و اعتباری باشد این روایت، عظمت و مهم بودن زکات را در عرض نماز می رساند و اگر مراد از آن معیت شأنی و زمانی باشد، تاریخ صدور زکات به زمان پیش از هجرت بر می گردد. البته قابل ذکر است که لفظ صدقه و انفاق گاهی بر زکات واجب و گاهی بر انفاقهای مستحب اطلاق شده است (کلینی، ۳/ ۴۹۸).

به هر حال زکات را با فلسفه وجودی که برای آن به عنوان حق فقراء و محرومان در اموال ذکر کرده‌اند، می توان به عنوان مهمترین منبع در آمد اسلام به شمار آورد که توانست در ابتداء و بخصوص در دوران قبل از هجرت و چند سال اول بعد از

هجرت، هنگامی که فتوحات توسعه پیدا نکرده بود و مسلمین درآمد دیگری نداشتند، نقش مهمی در اداره جامعه مسلمانان ایفاء کند و موفقیت‌های آینده آنان را پایه گذاری نماید. سخنان خود را در سه محور درباره زکات پی گیر می شویم .

الف (پرداخت زکات؛ ب) موارد زکات؛ ج) مصارف زکات؛

پرداخت زکات

بیشتر فقها برآنند که در صورت درخواست باید زکات به امام یا حاکم اسلامی و فقیه تحویل داده شود و اگر امام یا حاکم اسلامی درخواست پرداخت نکند عده ای قائل به جواز پرداخت زکات مالک به مستحقان آنند و عده ای قائل به وجوب پرداخت به امام و حاکم اسلامی می باشند. پس در پرداخت زکات سه صورت مطرح است :

اگر امام یا حاکم درخواست کند: ۱) باید به امام یا حاکم داد (مشهور)؛ اگر امام یا حاکم درخواست نکند: ۲) باید به امام یا حکومت داد (طبق نظری)؛ ۳) مالک مجاز به پرداخت به مستحق است (مشهور).

با نگاه به سه صورت فوق اولین چیزی که قابل توجه است این است که زکات یک امر تشکیلاتی و حکومتی است و در هر سه صورت فوق پای حاکمیت دخالت دارد.

پرداخت زکات به اهل آن

مشهور فقهاء برآنند که در مصرف زکات، رجوع به حاکم و امام ضرورتی ندارد و خود مردم می توانند آن را به اهل زکات برسانند، ولی بهتر آن است که در زمان حضور به امام (ع) و در دوره غیبت به فقهاء پرداخت شود تا در جاهای لازم هزینه گردد. (محقق حلی، ۱۵۲/۱).

بسیاری از فقها بر این دیدگاه هستند همچون: شیخ طوسی در مبسوط (ج ۱ ص ۲۴۴)، ابن ادریس (سرائر، ج ۱/۴۵۸) نجفی (۴۱۵/۱۵ و ۴۲۰)، مقدس اردبیلی (ج ۴/۲۵۰)، محقق کرکی (۳/۳۷) و

این دیدگاه مدلل به ادله ای است که به اختصار بیان می شود :

۱- قرآن : در آیات زیادی دستور پرداخت زکات به مسلمانان داده شده است: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (بقره ۴۳)

۲- روایات : روایات موجود به چند دسته تقسیم می شود:

الف) روایاتی که حکم به پرداخت مالکانی که زکات بر عهده دارند می دهد: «یونس بن یعقوب می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: زکاتی تحل فی شهر ایصلح لی ان أحبس منها شیئا مخافه ان یجیننی من یسألنی ، فقال : إذا حال الحول فاخرجها من مالک ، ثم اعطها کیف شئت...» (حرعاملی، ج ۶ ص ۲۱۳).

ب) روایاتی که متضمن مجاز بودن زکات دهنده در بردن زکات واجب شده از سرزمینی به سرزمین دیگر (یا از شهری به شهر دیگر) است توسط مالک مفروض است (حرعاملی، ۶/ ۱۹۶).

ج) روایاتی که پرداخت وکیل از طرف مالک زکات را جایز می داند: «الرجل یعطی الزکاه فیقسمها فی اصحابه آیاخذه منها شیئا؟ قال : نعم» (همان ۶/ ۲۰۰).
 ۳- سیره مسلمانان : بعضی از فقها به سیره مسلمانان استدلال نمودند (نجفی، ۱۵/ ۴۱۶) بدین معنی که مردم در عصر ائمه (ع) زکات خود را به مصرف می رسانده اند و ائمه نیز منعی نمی کردند بلکه در مواردی تأیید می نمودند (حرعاملی، ۶/ ۱۹۵).

۴- اصل : تردید وجود دارد که پرداخت زکات به امام (ع) در زمان حضور او و به فقیه در عصر غیبت واجب باشد. اصل آن است که این وجوب وجود ندارد مگر دلیل با ارزش شرعی داشته باشیم که نداریم (حلی، ۳/ ۱۱۰).

۵- اجماع : نراقی می نویسد: «يجوز تولی المالک ایصال الزکاه الی المستحق بنفسه علی الحق المشهور کما صرح به جماعه بل عن ظاهر التذکره و المنتهی الاجماع علیه و کذا عن الغنیه فی زمن الغیبه فی المسبوط و الخلاف نفی الخلاف فیه فی الاموال الباطنه کزکاه النقدين و التجارات و فی الكتاب قسمه الصدقات من الخلاف الاجماع علی جواز تولیه مطلقا» (نراقی ۲/ ۵۶).

صاحب **جوهر**، جواز پرداخت زکات مالک را ضروری بین شیعه می‌داند (نجفی ۴۱۸/۱۵). در اینجا به جهت مجال کم، به بررسی و نقد ادله دیدگاه پرداخت زکات توسط مالک، نمی‌پردازیم و تنها به کلامی از صاحب **جوهر** اکتفا می‌کنیم. ایشان در بیان ادله دیدگاه وجوب پرداخت زکات به امام می‌نویسد: «این دلیلهای و روایات مربوط به زمان قدرتمندی امام است نه زمان غیبت و تقیه و نبود قدرت» (نجفی، ۱۵/۴۱۷) و در ص ۴۲۰ همان کتاب می‌فرماید: «شاید چنین باشد [که واجب است زکات به امام پرداخت شود] در زمان حاکمیت امام نه غیبت او و دوره تقیه که به ما امر شده است تا احکام شرعی را پنهان داریم تا چه رسد به جابه‌جایی زکات و جمع‌آوری آن که موجب گرفتاری شیعه است».

پرداخت زکات به امام یا حاکم اسلامی

گروهی در مقابل نظر بالا برآند که زکات یک بودجه حکومتی است و باید در اختیار حاکم اسلامی قرار گیرد. البته از میان این گروه عده‌ای بر این نظرند که در زمان امام (ع) پرداخت زکات به ایشان واجب است و در زمان غیبت به فقیه جامع شرایط و عده‌ای دیگر بین زمان حضور و غیبت فرق می‌گذارند و وجوب را فقط به زمان حضور مختص می‌دانند.

قاضی نعمان پس از اشاره به سیره پیامبر (ص) و جانشینانش، می‌گوید: «مردم زکات خود را به حکومت‌ها پرداخت می‌کردند تا اینکه دیدند حکومتها زکات را در راه درست هزینه نمی‌کنند، از این رو به اندازه توان خود از پرداخت زکات به آنان سرباز زدند. اگر آنان در دید مردمان حاکم بودند بر مردم واجب بود که زکات مال خود را به امامان حق بدهند و آنان در راه آن به مصرف برسانند» (تمیمی، ۲۵۷/۱).

شیخ مفید پس از نقل آیه شریفه «حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» می‌نویسد خداوند به پیامبر دستور داد که صدقات را بگیرد و بر مردم واجب کرد که صدقات را به او بدهند، زیرا اطاعت او را واجب و مخالفت با وی را حرام کرد. در امر حاکمیت،

امام (ع) جانشین پیامبر است و خطابه‌ها به پیامبر، متوجه امام هم هست. بنابراین، آنگاه که پیامبر (ص) حاضر باشد باید زکات را به او رساند و پس از رحلت وی باید در اختیار خلیفه وی گذارد و در دوره غیبت باید آنرا به نواب خاص رساند و در زمانی که دوره سفیران خاص پایان یافته، باید آن را در اختیار فقهای مورد وثوق شیعه گذاشت زیرا او می‌داند که در کدام مورد آن را هزینه کند (شیخ مفید، ۲۵۲). ابی‌الصلاح حلبی نیز بر این باور است که زکات در زمان امامان (ع) باید به آنان و در زمان غیبت به فقهای جامع شرایط داده شود. اگر پرداخت به هیچ کدام تعلق نداشت آنگاه مکلف می‌تواند مال زکات را به مصرف برساند (حلبی، ۱۷۲).

امام خمینی (ره) پس از بیان این مطلب که خمس حق والی است، می‌نویسد: «همان گونه که امر زکات در هر زمان بر عهده حاکم اسلامی است وی نیز بنا بر مصلحت سنجی، مال زکات را در راه تعیین شده هزینه می‌کند» (خمینی، البیع، ۲). ابن زهره می‌گوید: واجب است که زکات به امام داده شود تا در جای خود ظرار دهد یا این که به کسی که امام او را منصوب کرده است بدهد و اگر نتواند در صورتی که مستحق زکات را می‌شناسد جایز است که به او بدهد... (ابن زهره، ۱۵۲).

چون بنای این مقاله بر اثبات عدم تفاوت مالیات با وجوهات شرعی است اثبات این ادعا مبتنی بر پذیرش مطالب فوق است، لذا ادله قائلان نظر فوق (منبع مالی بودن زکات برای حکومت اسلامی) را به اشاره عرض می‌کنیم:

ادله قائلان پرداخت زکات به حاکم اسلامی

۱) قرآن: مستفاد از آیاتی از قرآن این است که زکات یک منبع مالی حکومت اسلامی است و حاکم اسلامی سرپرستی جمع‌آوری و هزینه کردن آن را بر عهده دارد. مانند آیه: «حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ...» البته قائلان به نظر اول، آیه را حمل بر استجاب کرده اند (بحرانی، ۲۲۲/۱۲). فاضل مقداد در مورد آیه ۱۰۴ توبه می‌گوید: «در این آیه دلالتی است بر وجوب دریافت صدقه از سوی امام (ع) به جهت وجود صیغه امر». آیا

انتقال آن به امام بدون طلب او واجب است؟ بعضی گفته اند آری. زیرا وجوب دریافت دلالت بر وجوب پرداخت دارد ولی نظر مشهور این است مالک مال خود را می تواند به مستحق بپردازد ولی پرداخت به امام بدون طلب، مستحب است چون او آگاهتر به مصرف آن است (سیوری، ۱/ ۲۲۸).

ظاهر آیه شریفه را روایاتی تأیید می کنند همچون صحیحۀ عبدالله بن سنان. وی در حدیثی، می گوید: « هنگامی که آیه زکات نازل شد، « حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ » رسول خدا (ص) به منادی فرمود به مردم اعلام بدار که خداوند بر همه شما زکات را واجب کرده، همان گونه که نماز را. آنگاه موارد وجوب زکات را برشمرد. پس از آن دستورداد که به مسلمانان خبر دهند: ای مردم! پذیرش نماز به پرداخت زکات اموال است. امام (ع) فرمود: سپس آن حضرت نمایندگان و کارگزاران زکات و خراج را برای جمع آوری آنها روانه کرد. (حر عاملی، ۳/۶).

این روایت، مضمون آیه شریفه را تأیید می کند. اگر پرداخت زکات به مردم واگذاشته شده بود، پیامبر (ع) باید تنها چگونگی زکات و پرداخت آن را اعلام می کرد. ازاینکه پیامبر (ص) پس از اعلان وجوب آن، کارگزاران زکات را برای دریافت زکات فرستاد، معلوم می شود که دریافت زکات به حکومت مربوط می شده است.

۲) قرآن اهل و راه مصرف زکات را برشمرده است و این حاکی از این است که زکات یک بودجه حکومتی است « إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَّاتِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْعَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ » (توبه، ۶۰). راههای یاد شده برای هزینه کردن زکات، به ویژه راههای سوم و چهارم نشان می دهد که دریافت و پرداخت آن به اهل زکات و پر کردن خلاء های اجتماعی با حکومت اسلامی است. اگر در اختیار مالک بود احتیاجی به کارگزاران برای گردآوری و نگهداری زکات نبود.

از بسیاری از روایات نیز استفاده می شود که زکات منبع مالی و بودجه حکومت اسلامی است و باید در اختیار حاکم اسلامی قرار گیرد. این روایات به گونه های مختلفی تقسیم می شوند:

الف) بعضی از این روایات، هزینه کردن زکات در طرق آن را به عهده حاکم قرار داده است. در این روایات آمده است که امام باید زندگی تهی دستان را از زکات اداره کند:

«محمد بن مسلم و زراره از امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه «انما الصدقات للفقرا والمساکین...» پرسیدند: آیا به همه این گروه ها داده شود، هر چند مقام شما را شناسند؟ امام فرمود: اگر امام تنها به آنان ببخشد که حق را می شناسند (شیعه) و به آنان که حق را نمی شناسند نبخشد، برای هزینه کردن زکات جایی نمی ماند. امام به آنان که حق را نمی شناسند زکات می دهد تا به دین گرایش یابند و بر اطاعت از امام پایدار بمانند اما در روزگار تو و یارانت تنها به کسانی زکات بپردازید که اهل حق باشند» (حر عاملی، ۱۴۳/۶). از این روایت به خوبی استفاده می شود که زکات بر اساس حکم اولی در اختیار امام قرار دارد؛ او نیازهای شخصی و اجتماعی افراد جامعه را برمی آورد، چه عارف به حق باشند و چه نباشند. اینکه در روایت دارد به اهل حق زکات بدهید، حکم ثانوی است و مربوط به روزگاری است که حاکمان ستم، مال زکات را در اختیار داشتند و در راههای نادرست هزینه می کردند و پیروان اهل بیت بی بهره می ماندند (منتظری، ۲۰۰/۱).

ب) گروهی دیگر از روایات، قسمت کردن زکات را به امام واگذار کرده است: از امام صادق (ع) سوال شد که به مأموران وصول زکات تا چه اندازه می توان زکات پرداخت؟ امام فرمود: «به هر اندازه که امام صلاح بداند و اندازه خاصی ندارد» (همو، ۱۴۴/۶).

ج) دسته ای از روایات از پنهان کردن زکات و ارائه نکردن آن به حاکم اسلامی نهی کرده است.

به عنوان نمونه، امام باقر(ع) می فرماید: «علی(ع) نهی کرده است که مسلمانان زکات مال خود را از امام خویش پنهان دارند و فرمود: پنهان کردن آن نوعی نفاق، است» (نوری، ۱۲۳/۷).

د) دسته ای دیگر از روایات جمع آوری زکات را از وظایف حاکم اسلامی می داند: از جمله سلیم بن قیس از علی(ع) نامه مفصلی آورده که در آن نامه، امام ضمن پاسخ به معاویه مسئله ضرورت حکومت را برای مسلمانان یادآور می شود و می فرماید: «بر همه مسلمانان واجب است پس از فوت رهبرشان هیچ کاری انجام ندهند مگر آنکه رهبری برای خود برگزینند، رهبری که فیئ راگرد آورد، حج را برپا دارد، و صدقات را دریافت کند» (همو، ۲۴/۷).

ه) دسته ای از روایات زکات را به وضوح از آن امام می داند. علی بن راشد گزارش می دهد: «از امام رضا(ع) پرسیدم که زکات فطره از آن چه کسی است؟ حضرت در پاسخ فرمود: در اختیار امام است. عرض کردم: این سخن را به یاران اطلاع دهم؟ فرمود: بله؛ هر که را خواستی پاک گردانی، این مساله را به او، اعلام کن» (حر عاملی، ۲۴۰/۶).

و) روایاتی نیز توصیه های پیامبر(ص) و علی(ع) را به کارگزاران زکات حکایت می کند (همو، ۸۸/۶).

علاوه بر روایات، قائلان به حکومتی بودن زکات، به سیره پیامبر و خلفاء نیز استناد می کنند که به جهت رعایت اختصار از بیان آنها خودداری می کنیم (نجفی، ۴۱۹/۱۵).

فلسفه تشریح زکات

نگاهی به نصوصی که متضمن بیان فلسفه تشریح است می تواند دلیلی باشد بر این که زکات باید در اختیار حکومت اسلامی قرار گیرد. از جمله فلسفه های بیان شده این است که نیاز فقیران و مسکینان بر آورده شود. به عنوان نمونه در روایتی از امام کاظم (ع) آمده است «انما وضعت الزکاة قوتا للفقراء و توفیرا لاموالهم» (حر عاملی، ۴/۶) در روایتی دیگر از امام صادق نقل شده است که می فرماید: «انما وضعت الزکاة اختیارا للاغنیاء و معونه للفقراء و لوان الناس ادوا زکاة اموالهم مابقی مسلم فقیر محتاجا» (همو، همانجا). همچنان که مشهود است علت وجوب زکات، رفع نیاز و ارتقاء سطح زندگی نیازمندان است و این بر عهده حاکمیت اسلامی است. بودن زکات در دست مردم، این هدف را تضمین نمی کند. چون افرادی هستند که به جهت ضعف ایمان در پرداخت زکات، کاهلی و قصور دارند. علاوه بر این، سرپرستی بر کار زکات و پرداخت مالک موجب می شود عده ای، بیشتر دریافت دارند و عده ای کمتر. غیر از این موارد باید گفت که زکات موارد مصرف دیگر نیز دارد که باید در آن راهها مصرف شود و لازمه این راهها وجود مدیریتی منسجم و قوی است.

بسیاری از فقهاء با اینکه دیدگاه نخست را پذیرفته اند در لابه لای آثار خود در مبحث زکات، نظراتی ارائه کرده اند که با حکومتی بودن زکات سازگار است همچون محقق حلی (۱۵۲/۲) و شیخ طوسی (الخلاف، ۱۵۲/۲). به عنوان نمونه محقق در شرایع می نویسد: «برامام واجب است که برای جمع آوری زکات، کارگزار بگمارد و مردم باید زکات خود را به کارگزار امام، اگر طلب کند، پردازند... برای کارگزار جایز نیست هزینه آن، مگر با اجازه امام... اگر امام نبود به فقیه امامی مورد اطمینان داده می شود چون او موارد مصرف را بهتر می شناسد...».

حاصل کلام در این قسمت اینکه زکات یک منبع مالی حکومت اسلامی است و حتی مجاز بودن در پرداخت زکات به اهل آن نافی حکومتی بودن آن نیست چون

همه معتقدند که اگر امام (یا حاکم اسلامی) طلب زکات کند واجب است که به او پرداخت شود. پس طلب نکردن امام است که علت مجاز بودن مالک می شود. حال در چه مواردی مالک مجاز است و در چه مواردی مجاز نیست وابسته به نظر حاکم است. گاهی تقیه عامل این نظر است گاهی عدم وجود شرایط لازم برای أخذ و توزیع زکات عامل این نظر است.

موارد زکات

بنابر نظر مشهور بین فقهاء، زکات بر نه چیز واجب است: غلات اربعه، انعام ثلاثه و نقدین. صاحب **جواهر** می نویسد: «بلا خلاف اجده بین المسلمین فضلا عن المومنین، بل هو من ضروریات الفقه ان لم یکن من ضروریات الدین» (نجفی، ۴۰۲/۱۵). با عنایت به انحصار تعلق زکات به موارد نه گانه و با توجه به شرایطی که فقهاء برای دریافت زکات از موارد نه گانه فوق بیان داشته اند، امروزه گرفتن زکات، امکان ندارد مگر به صورت جزئی و فقط در بعضی موارد. با نظر به نتایج مباحث گذشته زکات مسلم تئوری اقتصادی اسلام و حکومتی بودن آن محرز است و آلا یکی از بزرگترین منابع مالی حاکمیت اسلامی از گردونه اقتصادی جامعه اسلامی و سیستم مالی حاکمیت خارج می شود. ولی آیا تنها در همین نه مورد، زکات واجب است؟ آیا انحصار زکات در موارد نه گانه از ناحیه امامان حکم همیشگی است یا خیر، حکومتی است یا موقت؟ همچنان که بیان شد مشهور بر نظر فوق هستند و بر زکات در موارد نه گانه اجماع دارند. (ابن زهره، ۱۳۸؛ **الخلافا**، ۶۳/۲). در میان علمای شیعه ابن جنید اسکافی وجوب زکات را تنها در موارد نه گانه نمی داند و در ذرت، عدس، کنجد، برنج و... واجب می داند. علامه می نویسد: «اوجب ابن الجنید الزکاة فی الزیتون والزیت...» (حلی، ۳/ ۷۱؛ تمیمی، ۲۶۵/۱).

از بزرگان معاصر، افرادی چون شهید صدر و علامه جعفری براین نظرند. محمد تقی جعفری می نویسد: «زکات به موارد نه گانه منحصر نیست و عموم

و شمول حکم آن بسی بیشتر و دامنه دارتر است» (۷۸). شهید صدر، نیز می نویسد: «زکات به عنوان یک دید اسلامی مخصوص مال معینی نیست» (۳۳).

روایاتی نیز دال بر عدم انحصار زکات در موارد نه گانه است: «زراره از امام صادق(ع)، می پرسد که آیا در ذرت، زکات است؟ امام می فرماید: در ذرت و عدس و جوترش و دانه ها، زکات است، مانند زکاتی که در گندم وجود دارد و هرچیزی که با صاع پیمانه گردد و به مقداری که زکات در آن واجب می شود برسد، بر آن نیز زکات است» (حرعاملی، ۴۱/۶). در روایاتی دیگر، ابوبصیر از امام صادق(ع) می پرسد که آیا در برنج زکات است؟ امام می فرماید: در آن زمان در مدینه برنج نبود تا درباره آن چیزی گفته شود ولکن در آن زکات قرار داده شده است؛ چگونه برنج زکات ندارد در حالی که همه مالیات عراق از برنج است (حرعاملی، همانجا).

البته این روایات را می توان حمل بر تقیه (بحرانی، ۱۲/۱۰۸؛ عراقی ۲/۳۹۴) یا استحباب نمود (به عنوان نمونه محقق حلی، ۱۴۱/۱ و ۱۴۶؛ خویی، ۳۱۲/۱) اما برخی فقهاء چنین نظر داده اند: پیامبر اکرم(ص) از سوی خدا، مأموریت پیدا کرده تا آنچه را که خداوند تشریح کرده است و بر مسلمانان واجب گردانیده، از مال خود بپردازند، عملی سازد و مالهای آنان را پاک سازد. پیامبر اکرم(ص) از جایگاه حاکم و مسئول اداره جامعه، نه چیز را که مهمترین سرمایه آن روزگار به ویژه عربستان، به شمار می آمد مشمول مالیات زکات قرار داد و در چیزهای دیگر قرار نداد. بنابراین نظر، مشخص کردن موارد زکات در هر زمان به دست حاکم اسلامی است، او در عصر حاضر هماهنگ با نیاز جامعه و حکومت و نیز نوع ثروت و داراییهایی که در اختیار مردم است، زکات را قرار می دهد. براین مبنا موارد وجوب زکات در زمان پیامبر(ص) با آنچه در زمان امیرالمؤمنین(ع) و یا امامان دیگر بوده متفاوت است (منتظری، ۳/۲۵). در صدر اسلام منابع نه گانه، مهمترین و بزرگترین ثروت روز را تشکیل می داده اند. افزون بر غلات چهار گانه و دامهای سه گانه که اقلام درشت ثروت

بوده اند طلا و نقره نیز تنها ابزار داد و ستد مردم بوده و ملاک و عیار ارزش کالاها به شمار می رفته اند. از این رو، منابع یادشده نیازهای محرومان جامعه را برمی آورند؛ ولی اکنون که پاره ای از موارد نه گانه، اهمیت خویش را از دست داده اند و پاره ای دیگر به جهت وجود شرایط خاص، امکان اخذ در آنها وجود ندارد واضح است که این نه چیز برای برطرف کردن نیازها بسنده نیستند. آیا در حال حاضر با توجه به شرایط موجود می توان از دامداران و کشاورزان جامعه امروزان زکاتی دریافت کنیم و یا در مورد نقدین، در عصر ما زکاتی قابل تصور است؟!

پس زکات فراتر از موارد نه گانه و شرایط اعلام شده بر آنها به موارد دیگر وحتى به همان موارد با شرایط متفاوت می تواند تعلق گیرد. احیاء زکات با اجتهاد در موارد و شرایط، مربوط به علما و فقها و حاکمیت و حاکم اسلامی است .

موارد مصرف زکات

موارد زکات در آیه ۶۰ سوره توبه ذکر شده است: ۱-فقراء، ۲-مساکین، ۳- کارگزاران زکات، ۴- برای جلب نظر مخالفان، (چه دینی، سیاسی، یا مذهبی) ۵-آزاد سازی بردگان، ۶- بدهکاران، ۷- در راه خدا و ۸- در راه ماندگان.

نگاهی گذرا به موارد مصرف زکات کاملاً روشن می کند که در این سازوکار مالی این امر وابسته به یک نظام منسجم است و از عهده افراد بر نمی آید. وجود کارگزاران، وجود مؤلفه قلوب و ... این سخن را تأیید می کند؛ خصوصاً با توجه به بیانات ائمه در مورد پاره ای از موارد مصرف هیچ جای شکی باقی نمی گذارد. در روایاتی امام صادق در معنای «غارمین» و «فی سبیل الله» و «ابن سبیل» می فرماید: «امام باید آنان را از زکات تأمین کند. غارمین گروهی هستند که به خاطر اموالی که بدون اسراف در اطاعت، خرج کرده اند، وامدار شده اند. بر امام واجب است که وام آنها را بپردازد. فی سبیل الله کسانی هستند که عزم جهاد دارند اما هزینه آن را ندارند یا کسانی از مومنان که برای تشرف به خانه خدا سرمایه ندارند و یا هر کار خیری و بر امام است

که از زکات به آنها بدهد تا بتوانند جهاد و حج انجام دهند. ابن سبیل یعنی درماندگان در راه، آنان که سفرشان برای اطاعت بوده ولی دزدان دارایی آنان را به سرقت برده اند که امام باید از زکات، آنان را به وطنشان باز گرداند (حرعاملی، ۱۴۶/۶).

نتیجه نهایی از بحث زکات اینکه زکات به عنوان یک منبع مالی معرفی شده از سوی اسلام برای بخش اقتصادی حاکمیت اسلامی وضع شده است و در صورت فقدان حاکمیت اسلامی با عنایت به هدف و فلسفه زکات. در موارد مصرف، هزینه می شود اما با وجود حاکمیت اسلامی، زکات بر اساس اصل اولی به حاکم اسلامی پرداخت می شود.

۲) خمس

به نظر می رسد که خمس تحت عنوان کلی مالیات حکومتی، تکمیل کننده زکات باشد. در حقیقت این دو در کنار هم دو رکن مهم نظام مالیاتی اسلام را تشکیل می دهند. بهره مندان جامعه در جهت تحقق عدالت اجتماعی باید بخشی از مال و داراییهای خود را (طبق اصل اولی از راه حاکمیت اسلامی و در مواقع اضطرار و فقدان حاکمیت اسلامی و نظام منسجم، به طور مستقیم) به اقشار نیازمند و رفع نیازهای عمومی و مصالح مسلمانان اختصاص دهند. براین اساس، تقریباً در همه کتب فقهی زکات و خمس یا ذیل باب واحد قرار دارند یا در دو کتاب در کنار هم عنوان شده اند (به عنوان نمونه رش شیخ طوسی، **الخلاف**، جلد دوم) از هفت مورد متعلق خمس، عملاً بنا به دلایلی که بیان خواهد شد، تنها ارباح مکاسب است که مورد عمل قرار می گیرد و اگر دقت شود این ارباح مکاسب به طور مستقیم انعام ثلاثه و غلات اربعه را که در زکات مطرح است در برمی گیرد چون ارباح مکاسب همه داد و ستدها و در آمدهای کشاورزی و دامداری و... را شامل می شود. اگر دقت بیشتری شود مشاهده

می شود که نقدین را هم در بر می گیرد به شرط آنکه نقدین را پول رایج و ابزار انتقال کالا در نظر گیریم.

اما آنچه که در این مجال در پی اثبات آنیم این است که خمس از ارکان مالیات حکومت اسلامی است. برای این منظور لازم است به دو دیدگاه اشاره شود یک دیدگاه که خمس را از آن امام و سادات می داند (و بر این اساس نظر به تقسیم خمس به شش سهم دارد که سه سهم به امام می رسد و سه سهم به گروههای سه گانه سادات) و دیدگاه دیگر معتقد به حق الاماره بودن خمس است و هر جا حاکم مصلحت بداند صرف می کند (البته از جمله مصالح، تأمین نیازمندان از سادات است). اثبات دیدگاه دوم موجب اثبات ادعای مقاله در بخش خمس است. اما قبل از پرداختن به دیدگاه دوم نظری به ادله قائلان دیدگاه اول می افکنیم:

۱) قرآن: آیه خمس: « وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ » (انفال/۴۱).

در این آیه اولاً غنائم، همه درآمدها را دربر می گیرد. ثانیاً گروههای سه گانه، سادات از فرزندان هاشم هستند و ثالثاً منظور از «ذی القربی» امام معصوم است (سیوری، ۱/ ۲۴۸ و ۲۴۹؛ محقق حلی، ۱۶۴ و ۱۶۵؛ شیخ طوسی، *النهایه*، ۱/ ۴۴۹).

مشهور، با استناد به ظاهر آیه و سه نکته اشاره شده، بر این نظرند که خمس به شش قسم تقسیم و سه قسم مربوط به خدا و رسول و امام است که در زمان امام به امام داده می شود و سه سهم دیگر هم متعلق به گروههای سه گانه سادات است (رش به منابع فوق)

۲) روایات: از بعضی روایات استفاده می شود که خمس، شش قسمت می شود. حماد بن عیسی از موسی بن جعفر (ع) نقل می کند که «و یقسم الخمس بینهم علی سته اسهم: سهم لله و سهم لرسول الله و سهم لذی القربی و سهم للیتامی و سهم للمساکین و سهم

لابناء السبیل؛ فسهم الله و سهم رسول الله لاولى الامر من بعد رسول الله (ص) ...» (حرعاملی، ۳۵۸/۶).

۳) اجماع: مرحوم نراقی می نویسد: «الخمس یقسم اسداسا ... علی الحق المعروف بین اصحابنا بل علیه الاجماع عن صریح السیدین والخلاف و ظاهرالتبیین و مجمع البیان و.....» (نراقی، ۸۲/۲؛ نجفی، ۸۴/۱۶). طبق این نظر، خمس یک حق شخصی است.

نظر دوم، خمس را حقی واحد و از آن مقام امامت می داند. امام خمینی (ره)، می نویسد: «هرکس در معنای آیه و روایات، دقت کند در می یابد که همه سهم های خمس از بیت المال است و حاکم حق تصرف در آن را دارد و از نظر حاکم که مصلحت مسلمانان را در نظر دارد، گریزی نیست. حاکم باید از سهم سادات، زندگی سه گروه یاد شده را برحسب تشخیص خود، برآورد» (امام خمینی، البیع، ۳۸۲/۲). پیش از امام خمینی، بزرگان دیگری نیز بر این نظر بودند؛ از جمله صاحب **جواهر** می نویسد: «اگر بیم از تکروی و مخالفت با وحدت کلمه اصحاب نبود ممکن بود که ادعا شود از ظاهر روایات استفاده می شود، همه خمس از آن امام است هر چند باید زندگی سه گروهی که به منزله عیال او هستند، برآورد. از این روی اگر زیاد بیاید از آن امام است و اگر کم بیاید باید امام کمبود را جبران کند» (نجفی، ۱۵۵/۱۶). برای این دیدگاه دلایلی به شرح زیر می توان آورد:

۱- آیه خمس: هر چند ظهور ابتدایی آیه، سهم بندی را می رساند ولی با اندکی توجه در آیه واضح می شود که باید همه خمس در اختیار حاکم اسلامی باشد به این بیان که «ان لله خمس» یک جمله کامل است. خبر «ان» که «لله» باشد بر اسم آن که «خمس» باشد مقدم شده به اصطلاح «تقدیم ماحقه التاخیر»، افاده حصر می کند. بنابراین، آیه شریفه دلالت دارد که همه خمس در اختیار خداست. «لام» که بر الله داخل شده بر رسول و ذی القربی با او عطف داخل شده، بیانگر آن است که همان خمس که در اختیار خدا بود، در اختیار رسول و ذی القربی قرار می گیرد. اگر مفهوم آیه

شریفه غیراین بود یا باید «خمس» تکرار می شد و یا این که گفته می شد «فان لله و للرسول و لذی القربی خمس» در حقیقت در اینجا یک مقام بیشتر نیست و آن خداوند متعال است و همه خمس از آن اوست و رسول و ذوی القربی به اعتبار خلافت آنان از خدا، خمس در اختیارشان گذاشته می شود. آن سه دسته دیگر که در آیه بدون «لام» ذکر شده اند، هیچ گونه مالکیتی ندارند و تنها موارد مصرف به شمار می آیند. امام خمینی در این باره می - نویسد: «لا شبهه فی انهم مصرف له، لا نه انهم ما یکون لجمع السهام الثلاثه ضروره ان الفقر شرط فی اخذه.... ولا شبهه فی ان نصف الخمس یزید عن حاجه الساده بما لا یحصی» (امام خمینی، البیع ج ۲/۴۹۰).

۲- روایات: روایات زیادی هم دلالت بر حق الاماره بودن خمس دارد مانند: «واما ما جاء القرآن من ذکر معایش الخلف واسبابها فقد اعلنا سبحانه ذلک من خمسۃ اوجه: وجه الاماره و وجه العمارة و وجه الاجارة و وجه الصدقات فاما وجه الاماره فقوله: «أَمْثَمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ...» (حرعاملی، ۳۴۱/۶ و ۳۶۲). امام، در این روایت از مجموعه خمس به وجه امارت (حق حکومت) تعبیر نموده است؛ که از مضمون آن و روایات دیگری نظیر آن استفاده می شود که مجموعه خمس حق واحدی است مال امام و در اختیار امام است و چنین نیست که نصف خمس، ملک سادات باشد و نصف دیگرش ملک شخص امام منتهای امر، امام متکفل فقرای بنی هاشم نیز می باشد و به همین جهت در آیه شریفه، برسر اصناف سه گانه یعنی (الیتامی و المساکین و ابن السبیل) مالکیت تکرار نشده است (منتظری، ۲۰۵/۱).

۳- نگاهی به فلسفه تشریح خمس نیز ثابت می کند که مالیاتی با این عظمت به مقام و منصب امامت مرتبط است نه به شخص امام. فقهای معاصر بر این نکته تاکید دارند: «خمس وانفال هر دو از مال امام و در اختیار امام است اما به عنوان مقام امامت و رهبری جامعه اسلامی (نه عنوان شخص)». این مطلبی است که ما در کتاب الخمس به تفصیل درباره آن بحث کردیم. ما در آن کتاب به اثبات رسانده ایم که حیثیت امامت

برای امام در خمس و انفال، حیثیت تقییدیه است نه تعلیلیه. بدین معنی که مالکیت خمس وانفال مقید به امامت است و در واقع امامت موضوع حکم قرار گرفته نه اینکه امامت، علت و واسطه در ثبوت حکم ملکیت برای مثلاً شخص امام جعفر صادق(ع) باشد که اگرچنین بود این حق به وارث وی منتقل می شد، نه به امام بعدی...» (منتظری، ۲۰۴/۱).

با روشن شدن این مطلب که خمس، حق الاماره است، در دوره غیبت، هر فقیه جامع الشرایطی که در رأس حکومت قرار گرفت به گونه طبیعی خمس در اختیار او قرار می گیرد. بر اساس دلیلهای ولایت فقیه، همه اختیارات حکومتی پیامبر(ص) و ائمه(ع) در عصر غیبت به فقیه واگذار شده است، بنابراین، این بودجه نیز در زمان غیبت در اختیار ولی فقیه به عنوان حاکم اسلامی قرار می گیرد(امام خمینی، *البیع*، ۴۹۶/۲).

اگر حاکمیت اسلامی تحقق پیدا نکند و در صورتی که برای فقیه جامع الشرایط در محدوده توان خویش در اجرای احکام ولایت قائل شویم، در این صورت همه فقهائی که شایستگی نیابت دارند، خواهند توانست به فراخور ولایتی که دارند، خمس دریافت کنند و به مصرف برسانند اما اگر یک نفر از آنان خود به خود و یا از سوی مردم حاکمیت پیدا کرد و کارهای حکومتی را به دست گرفت، دیگران حق مزاحمت ندارند(امام خمینی، *البیع*، ۵۱۴/۲). البته این سؤال مطرح می شود که خود حضرت امام (ره) چگونه بعد از به حاکمیت رسیدن اقدامی جهت تحقق این افکار نمودند؟ آیا مصلحت اندیشی ایجاب می کرد یا شاید همان وحشتی که صاحب *جوهر* بیان داشته مانع اقدام بوده است و یا...؟!

سخن ما تا اینجای مقال مربوط به دو درآمد مهم مالی اسلامی بوده است در دیگر منابع مالی دینی همچون جزیه و خراج نیز سخن بسیار است و در مورد حکومتی

بودن آنها جای هیچ بحث و گفتگویی نیست که در کتب مربوط به تفصیل، بسط سخن داده شده است .

عینیت درآمدهای دینی با مالیات مصطلح

اصل اخذ مالیات از سوی هر حاکمیت ، امروزه جای هیچ تردیدی ندارد. سیستم حکومتی دین اسلام این مالیات یا درآمد مالی را با عناوین زکات و خمس و ... بیان داشته است ولی اقتضانات مختلف موجب تغییرات مصادیق این عناوین می گردد. در واقع رابطه مالیات و وجوهات دینی، رابطه عینیت است. اگر سؤال مطرح شود که آیا درآمدهای مالی دینی خصوصاً زکات و خمس که سخن از حکومتی بودن و مالیات بودن آنها به میان آمد و در واقع همان مالیاتهای حکومتی است ، می تواند تنها مالیات و درآمد مالی حاکمیت اسلامی باشد یا اینکه این درآمدها، درآمدهای دینی حاکمیت اسلامی است و علاوه بر آن باید بر اساس نیاز مالیات وضع کرد؟ در واقع این سؤال، سؤالی است که ناشی از عدم فهم این رابطه است. اگر بپذیریم که این منابع مالی، همان مالیات حکومت اسلامی است و اگر بپذیریم به کمک اجتهاد پویای شیعی، موارد و مصادیق و نحوه مصرف این مالیاتها انحصاری نیست بلکه قابل قبض و بسط (بنا به شرایط) است، دیگر سخن از وضع مالیات، کنار این درآمدها، بی معنی است. حکومت اسلامی ، برای فراهم آوردن بودجه حاکمیت و مدیریت نظام اسلامی به تناسب منابع ثروت و نیازهای موجود عصر ، می تواند مالیات وضع کند و این مالیات یا مالیاتها در تحت عناوین زکات، خمس و ... وجوهات شرعی قرار می گیرد؛ پرداخت کننده این مالیاتها مردمند و دریافت کننده آنها نیز حاکمیت اسلامی.

نتیجه

با توجه به مطالب گذشته و اثبات حکومتی بودن درآمدهای شرعی و با نظر به قابلیت اجتهاد در مفاهیم درآمدهای دینی و مصادیق آنها امروز دیگر ما دو عنوان متمایز

در مالیات مأخوذه از سوی حاکمیت اسلامی نباید داشته باشیم. یکی وجوهات شرعی و دینی از سوی مراجع عظام و دیگر مالیات حکومتی از سوی دولت و حاکمیت اسلامی. در این مقال به این نتیجه رسیدیم که اگر بتوانیم زبان اقتصادی اسلام را همچون دیگر زبانهای او در برابر مخاطب خود قرار دهیم هیچ گاه زبان و واقعیت راهکارهای اقتصادی فرسنگها از مخاطب و زمان و مکانش دور نمی شود. امروز سخن از دو درآمد و دو نوع مالیات زدن آن هم در جامعه ای واحد بنام جامعه اسلامی و با مدیریت اسلامی، ناشی از فهم نکردن زبان دین یا عدم قدرت اجرا و یا جدا انگاشتن دو مقوله دین و سیاست از هم است. امروز مردم مسلمان باید مالیات بدهند اما نه دو مالیات یکی دینی و یکی سیاسی و دولتی. امروز مالیات همان زکات و خمس و ... است. اما نه با محتوای صدها سال پیش که به هیچ وجه عملی نیست و در واقع معطل کردن جزئی از برنامه اقتصادی دین است بلکه با محتوای جدید به برکت اجتهاد پویا.

منابع:

قرآن کریم

- ابن ادريس حلی، محمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- ابن زهره، سید ابوالمکارم، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، تحقیق سید مهدی انجوی نژاد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴.
- اجتهادی، ابوالقاسم، *بررسی وضع مالی و مالیة مسلمین تا پایان دوره اموی*، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۳.
- بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- تمیمی، قاضی نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- جعفری، محمد تقی، *منابع فقه*، تهران، نور، ۱۳۶۰.

حرّ عاملي، شيخ محمد حسين بن الحسن، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، بيروت، دار احياء التراث العربي.

حلبى، ابوالصلاح، الكافي فى الفقه، تحقيق رضا استادى، اصفهان، ١٤٠٣ق. علامة حلبى، يوسف بن على بن مطهر، مختلف الشيعة، قم، انتشارات تبليغات اسلامى حوزة علميه .

خمينى، (امام) روح الله، البيع، تهران، مؤسسه تنظيم نشر آثار امام خمينى، ١٣٧٩. _____ ولاية الفقيه، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٣٧٢. خويى، ابوالقاسم، منهاج الصالحين، قم، نشر مدينه العلم، ١٤١٠ق.

سيورى، فاضل مقداد، كنز العرفان فى فقه القرآن، تهران، انتشارات مرتضويه، ١٣٧٢. شهابى، محمود، ادوار فقه، تهران، وزارت ارشاد، ١٣٦٩.

شيخ مفيد، شيخ محمد بن محمد، المقتنه، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٠ق. طوسى، ابوجعفر محمد ابن الحسن (شيخ الطائفه)، الخلاف، قم، نشر اسلامى وابسته به مدرسين حوزة علميه قم، ١٤٠٧ق.

_____ المبسوط، تهران، المكتبه المرتضويه، ١٣٨٨ق. _____، النهايه فى مجرد الفقه والفتاوى، قم،

نشر اسلامى جامعه مدرسين، ١٤١٢.

عراقى، اقاضياء، شرح تبصره المتعلمين، قم، انتشارات اسلامى.

كلينى، فروع كافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٧ش.

ماوردى، على بن محمد، الاحكام السلطانيه، قاهره، مطبعة الوطن، ١٢٩٨ق.

محقق حلبى، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن حسن (محقق حلبى) شرايع الاسلام إلى مسائل الحلال و الحرام، قم، انتشارات اسماعيليان، ١٣٧٣.

محقق كركى، على بن حسين، جامع المقاصد، بيروت، مؤسسه آل البيت، ١٤١١ق.

مقدس اردبيلى، احمد بن محمد، مجمع الفائده والبرهان، قم، انتشارات اسلامى.

- منتظری ، حسینعلی ، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه*، ترجمه محمود صلواتی ، تهران، کیهان ، ۱۳۶۷.
- نجفی ، شیخ محمد حسین ، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- نراقی، احمد بن محمد، *مستندالشیعة*، قم، کتابخانه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۵ق.
- نوری، میرزاحسین، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت(ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ق.